

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین یوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۰۶ سپتمبر ۲۰۲۱

نکاتی چند به ارتباط آمدن رئیس ISI به کابل!

با عرض سلام و ادای احترام و به امید بخشایش بابت غیبت طولانی ام!

در دو روز گذشته که خبر مسافرت رئیس ISI به کابل و دیدارش با "زعمای طالب" و نوکرانشان در خارج از محدوده طالب، علنی شده است، تعدادی از دوستان و رفقاء از طریق پورتال و ایمیل خودم، مشخصاً از این قلم خواستار توضیح شده اند. در این مختصر ضمن آن که از اعتماد شان و مورد پرسش قرار دادن ابراز امتنان می نمایم، نکاتی را که از نظر من می تواند انگیزه و عامل انجام چنین مسافرتی شده باشند، مختصراً تذکار می دهم، این که تا چه حد تذکرات کامل و یا ناقص اند، مطمئناً خوانندگان قضاوت خودشان را در مورد خواهند داشت، برای من جای بسا افتخار خواهد بود که خوانندگان عزیز ضمن تذکار نکات ضعف و کمبود تحلیل، در باب تصحیح و تکمیل آن نیز بر من منت گذارند.

۱- قبل از این که به انگیزه ها و دلایل آمدن رئیس ISI به کابل پردازم، نخست باید بنویسم: مسافرت کنونی رئیس ISI یعنی یکی از اداره کنندگان اصلی پاکستان، که آگاهانه و هدفمندانه از جانب رسانه های پاکستانی علنی شد- من آگاهانه از کاربرد کلمه "افشاء" خود داری ورزیده ام زیرا در کلمه "افشاء" بار منفی وجود دارد، در حالی که در "علنی" این بار وجود ندارد- آنهم در شرایطی که در افغانستان هیچ گونه دولتی چه قانونی و مشروع و چه هم غیر قانونی و نامشروع وجود ندارد و در کل کشور توسط تعدادی جنگسالار که تا همین چندی قبل در داخل و خارج از افغانستان "تروریست" اعلام می شدند و همین اکنون هم از دید معتبر ترین مرجع بین المللی یعنی "ملل متحد" و جم غفیری از کشور های دور و نزدیک جهان در لیست "تروریسم" آن نهاد و کشور ها قرار دارد، صریحاً به معنای اعلام حمایت و به مثابه مقدمه شناسایی این حاکمیت و از همه مهمتر بیان رابطه ارباب- رعیتی خودش با طالب می باشد.

خدمتی را که رئیس ISI با آمدن خود به کابل و علنی ساختن این مسافرت انجام داد، تنها طالب را مستفید نساخته بلکه در بین آن عده از شبه روشنفکرانی که در توهم مستقل شدن افغانستان بعد از خروج نیروهای اشغالگر امریکائی خواب های تب آلود دیده هذیان می گفتند، امید است باعث بیداری وجدان شان- اگر چیزی به نام وجدان داشته باشند- شده، بپذیرند که افغانستان هنوز هم مستعمره مقهوری بیش نیست و تغییرات کنونی بدون آن که در ماهیت مستعمراتی کشور، تغییری را باعث شده باشد، فقط صاحبان و مالکان این مناسبات را تغییر داده است.

۲- علل این مسافرت در کل به دو بخش اساسی می‌تواند تمرکز داشته باشد: یکی رابطه بین طالب و پاکستان و دیگری روابط درونی طالب با خودشان همچنان با به اصطلاح مجموع نهاد های سیاسی موجود در افغانستان و مردم افغانستان.

الف- رابطه طالب با پاکستان:

از این که طالب مولود خبیث ISI است نباید چنان استنباط گردد که گویا بین طالب و پاکستان در کل و دولت آن کشور به صورت خاص مشکل و تضادی وجود ندارد. بروز این مشکل به صورت کل بر مبنای ماهیت متضاد ترکیب درونی طالب به وجود آمده است. یعنی خلاف تصور آنهایی که طالب را یک دست می‌بینند و یا آنها را به دابخش "غلجائی و درانی" تقسیم نموده، تضاد درونی آنها را، عمدتاً تضاد قومی می‌دانند، این تضاد در همین محدوده قومی محدود نمانده، طرز نگرش آنها به حاکمیت و بقای شان باعث می‌گردد تا سیاست خارجی آنها در ارتباط با سایر اقوام، نهاد های تروریستی بین المللی و دولتها به خصوص دولت پاکستان نیز متأثر از آن گردد.

یعنی در حالی که جناح حوزه "قندهار بزرگ" که عمدتاً با هویت "درانی ها" و در رأس آنها "ملا هیبت الله" و "ملاغنی برادر" و "ملا یعقوب پسر ملاعمر" مشخص شده اند، در همه حالت از لحاظ ایدئولوژیک موضع "پشتون محور" را نمایندگی می‌نمایند و به همان سان که در تاریخ با روی کار آمدن احمدخان ابدالی و تشکیل امپراتوری درانی از مجموع باشندگان این خطه من جمله کلیت پشتونها چنین محورتی را سازمان دادند، جناح حوزه "پکتنیای بزرگ" که بیشترین اعضای آن را "غلجائی ها" و در رأس شبکه "حقانی" می‌سازد، نه این که خواستار حاکمیت پشتونها بر افغانستان نباشند، بلکه در کنار آن، حاکمیتی را که می‌خواهند در افغانستان ایجاد نمایند، می‌باید "اسلام محور" باشد. طرز دیدی که در آغاز با "حاکمیت محوری" خود را در جنبش های هوتکی ها علیه صفویها و قسماً سوری ها علیه امپراتوری مغولان در هند متبازل ساخته، همین طرز دید "حاکمیت محوری" هر دو جنبش را به دفاع از کشور های همسایه افغانستان کشانیده به هزاران فرزند و جوان این خاک به خصوص پشتونها را یا در دفاع از مرز های غربی ایران و یا هم جهت تثبیت حاکمیت مغولها در هند به قربانگاه فرستاد، توگویی در آنها چیزی به نام "عرق ملی" و خدمت به قومیت پشتون وجود نداشته است.

هرگاه خواسته باشیم این بحث را خلاصه نماییم، خواهیم گفت که خلاف جناح "درانی" که می‌خواهد تمام تخمها در سبد "پشتون محوری" گذاشته شود، جناح "غلجائی" ها تلاش دارند تا تمام تخمها در سبد "حاکمیت محوری" و "اسلام محوری" که نمایندگی آن را در مقطع کنونی دولت پاکستان دارد، قرار گیرد.

نتیجه این دو طرز دید مخالف و متضاد، در مناسبات آنها با پاکستان، باعث می‌گردد که "درانی" ها را بیشتر به سرنوشت پشتونهای دو طرف مرز دیورند متعهد سازد و در نتیجه سیاست هائی را که وضع می‌نمایند بر مبنای همان "پشتون محوری" بودن آن نتواند همیشه باب میل پاکستان باقی بماند و احتمال و در صد این که حتا این جناح را در تقابل با پاکستان به خاطر مسأله دفاع از پشتونهای آن طرف سرحد قرار دهد، باقی گذاشته در مناسبات منطقه ئی زمینه دوستی و نزدیکی آنها را با هند و ایران مساعد سازد.

عکس جناح اولی، جناح دومی که بیشتر از موضع "حاکمیت محور" و "اسلام محور" حرکت می‌نماید، از آن جایی که دید ستراتیژیک آنها با علت وجودی پاکستان که همان "اسلام محوری" است در تطابق قرار دارد، می‌توانند بالقوه روابط نزدیک تری با پاکستان ایجاد نموده، در همه حالت به مثابه مهره های بیجان سیاست های توسعه طلبانه پاکستان در پوشش "اسلام محوری" قرار بگیرند.

با در نظر داشت همین تضاد ها، وقتی اینک قرار است طالب قدرت را کاملاً تصاحب و شکل بدهند، برای پاکستان و ISI بسیار مهم است تا از دو جهت خاطرش را آسوده سازد. یکی رابطه جناح "درانی" با جنبش "تحفظ پشتونها" و دیگری رابطه با هند و ادامه همکاری های حاکمیت آینده با هندوستان و دیگری رابطه جناح "گلجائی" با "تحریک طالبان پاکستانی" که همین امروز در جریان یک عملیات ۱۵ تن از نیروهای پولیس پاکستان را به قتل رساندند، به شمول میزبانی این عده از "داعش" که ادعای رهبری حرکت بین المللی "اسلام محوری" را داشته و عملاً در این زمینه حاضر نیست خود را دنباله سیاست های پاکستان بداند.

ب- روابط درونی طالب بین جناح های مختلف و روابط آنها با سایر نوکران پاکستان و رابطه شان با مردم افغانستان

- هرچند برای یک نیروئی که تقریباً بدون آمادگی های لازم به حاکمیت می رسد، شکل دهی حاکمیت جدید از اعلام نوعیت و ماهیت نظام جدید گرفته تا انتخاب افراد به مقامات و سپردن اداره امور به دست افراد، کار ساده ای نیست تا بتوان یک شبه آنها را انجام داد و منطقاً زمان بر می باشد، با آنهم یکی از علل آمدن رئیس ISI به کابل می تواند تضاد های درونی نیروهای طالب و تشدید این تضاد ها حین تقسیم قدرت در افغانستان باشد.

این مشکل که از قرار معلوم از جانب "غنی احمدزی" و باندش به مثابه یک مین کناره جاده آگاهانه سر راه نفوذ کلیت یک پارچه طالب با سپردن ارگ به شبکه حقانی تعبیه شده است، باعث گردیده تا در موقعیت کنونی عملاً در افغانستان دو حاکمیت طالبی عرض اندام نماید. حاکمیت ارگ کابل و حاکمیت سنتی امارت اسلامی در قندهار.

با در نظر داشت این که هم از لحاظ سنتی مرکزیت امارت اسلامی در قندهار بوده و هم در جریان تمام سالها بیشترین بار جنگ و خونریزی و تخریب را حوزه قندهار بزرگ متحمل شده است و با در نظر داشت این که "ملا هیبت الله" به مثابه رهبر تحریک طالبان قبل از رسیدن به قدرت وجود داشته، جناح "قندهار بزرگ" خواستار این است تا به علاوه حفظ مقام "امیر المؤمنین" برای خودشان، مقامات کلیدی از صدارت گرفته تا وزارت های دفاع، داخله و حتا خارجه را نیز آنها سهم ببرند، در حالی که طرف مقابل یعنی شبکه "حقانی" از این که زودتر ارگ را تصرف نموده گویا "فاتح کابل" خود را می دانند، خواستار به هم خوردن تمام ترکیب حاکمیت درونی بین طالبان بوده، حاضر نیستند به داشتن وزارت خانه های غیر کلیدی قناعت نمایند.

این که رئیس ISI چگونه این معضل را بین آنها حل می نماید، آینده نشان خواهد داد، مسلم آن است که جهت حفظ وحدت و همکاری بین این دو جناح از یک باند، عجلتاً نه تنها آتش جنگ در پنجشیر را افروخته حفظ خواهند نمود، چه بسا در نقاط دیگری نیز جنگ هایی را به وجود بیاورند تا ظرفیت تخریبی و تسلیحاتی آنها را در همان جایها به مصرف برسانند.

- نکته دوم در همین زمینه حل مشکل طالب به مثابه یک نهاد و یک روند تمامیت خواهانه و انحصار طلبانه با بقیه شاخه های اسلام سیاسی می باشد. از آن جایی که پاکستان به ناتوانی درونی طالب و فقدان کادر های لازم جهت اداره یک کشور ۳۵ میلیونی آنها بعد از ۴ دهه جنگ خانمانسوز آگاه است و از همین رو چه قبل از سقوط حاکمیت پوشالی "غنی احمدزی" چه مقارن آن سقوط و چه هم بعد از سقوط با بقیه نهاد های اسلام سیاسی که همه سر در آخور ISI دارند توافقاتی نموده است، اینک سیاست های تمامیت خواهانه و انحصار طلبانه طالب را نه تنها مخالف با آن توافقاتش می بیند بلکه عملاً می تواند حدس بزند که افغانستان مجدداً خارج گیری برای آنها خواهد شد و در اقضا نقاط کشور خیزش هایی علیه طالب صورت خواهد گرفت و امکان مداخلات خارجی را به نفع این و یا آن مساعد ساخته باز هم بر سلطه انحصاری پاکستان در افغانستان نقطه پایانی گذاشته خواهد شد، رئیس ISI شخصاً به کابل آمده است و با دیدار هایش نه تنها با زعمای طالب، بلکه با نوکران زر خریدش در خارج از حلقه طالب من جمله "گلبدین" نیز دیدار نموده،

تلاش دارد تا با شرکت دادن آنها در قدرت، عجلتاً بستر مناسبی را برای اعلام و حفظ حاکمیت طالب در افغانستان مساعد بسازد.

- سومین نکته می تواند دادن هدایات لازم جهت ادامه موفقانه جنگ در پنجشیر باشد. تا جایی که از جریان وقایع در روز های اخیر بر می آید، نیروهای طالب که تقریباً بدون درک لازم از علل شکست دولت مستعمراتی و پوشالی "غنی احمدزی" متوهم شده بودند و فکر می نمودند که وقتی یک حاکمیت با ۳۶۰ هزار سرباز و نیرو و برخورداری از حمایت هوایی کامل نتوانست مقابل آنها مقاومت نماید و چون بند های ریگی سنگر های آنها یکی پی دیگری فرو ریخت، یک ولسوالی که روی ملحوظات خاص به ولایت ارتقاء داده شده است به هیچ صورت توان مقاومت و رویارویی را با این "تهدمتان" نخواستند داشت. از همین رو بی پروا به لشکر کشی پرداخته در دامهای گرفتار شدند که از قرار تبلیغات طرف مقابل بیش از یک هزار طالب کشته و بیشتر از آن اسیر داشته اند.

رئیس ISI به مثابه فردی که مسئولیت حفظ حیات و بقای طالب را در مقطع کنونی بر دوش دارد، از همین رو به افغانستان آمده تا خود از نزدیک بر روند و جریان جنگ نظارت نموده، هدایات لازم را برای لشکر ایل به جار طالب صادر نماید و با آنها تفهیم نماید که نیروی های جمع شده در پنجشیر از هیچ نگاه با ارتش پوشالی حاکمیت مستعمراتی "غنی احمدزی" نباید یکسان تلقی گردد.

- نکته دیگری که می تواند باعث آمدن رئیس ISI به کابل شده باشد، چگونگی برخورد طالب با شهروندان افغانستان در کل و باشندگان کابل به صورت خاص می باشد. این که حاکمیت در پاکستان در کل از جمله رئیس ISI نیز از لحاظ اعتقادی چیزی بیشتر از طالب نیستند و مبنای اساسی برخورد آنها را با توده های میلیونی کشور خودشان و کشور های دیگر دیدگاه سخیف "العوام کالانعام" می سازد، بدان معنا نیست که آنها از لحاظ تکنیکی آنهم در مواقعی که به حمایت مردم نیاز دارند، ماهیت ارتجاعی و ضد ملی و انسانی شان را آشکار ساخته تیغ از نیام بکشند و به جان مردم به خصوص زنها، نهاد های حقوق بشری، رسانه ها و ... بیفتند.

مطمئناً رئیس ISI به این نوکران گوش به فرمان خود تفهیم نموده است که تا زمان تکمیل روند فریب و رسیدن به اهداف دیپلماتیک شان اندکی تکیه به جلو حرکت نمایند.

خوانندگان نهایت عزیز،

نکاتی را که مختصراً در این نگاشته بدانها اشاره شد می توانند حد اقل بخشی و یا قسمتی از علل اساسی آمدن رئیس ISI به کابل را بازتاب دهند، امیدوارم آنهایی که شناخت شان از این قلم بیشتر و کاملتر است، لطف نموده با تکمیل و تصحیح اشتباهات احتمالی نوشته نه تنها اصل مسأله را بیشتر روشن سازند بلکه بر این قلم نیز منت بگذارند.